شرح دعای

صنمی قریش

علامه محمدباقر مجلسی

متن دعای صنمی قریش

الْبَلَدُ الْأَمِينُ، وَ جُنَّةُ الْأَمَانِ،: هَذَا الدُّعَاءُ رَفِيعُ الشَّأْنِ عَظِيمُ الْمَنْزِلَةِ وَ رَوَاهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام أَنَّهُ كَانَ يَقْنُتُ بِهِ وَ قَالَ إِنَّ الدَّاعِيَ بِهِ كَالرَّامِي مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي بَدْرٍ وَ أُحُدٍ وَ حُنَيْنٍ بِأَلْفِ أَلْفِ سَهْمٍ الدُّعَاءُ:

اللَّهُمَّ الْعَنْ صَنَمَيْ قُرَيْشٍ وَ جِبْتَيْهَا وَ طَاغُوتَيْهَا وَ إِفْكَيْهَا وَ ابْنَتَيْهِمَا اللَّذَيْنِ خَالَفَا أَمْرَكَ وَ أَنْكَرَا وَحْيَكَ وَ جَحَدَا إِنْعَامَكَ وَ عَصَيَا رَسُولَكَ وَ قَلَّبَا دِينَكَ وَ حَرَّفَا كِتَابَكَ وَ عَطَّلَا أَحْكَامَكَ وَ أَبْطَلَا فَرَائِضَكَ وَ أَلْحَدَا فِي آيَاتِكَ وَ عَادَيَا أَوْلِيَاءَكَ وَ وَالَيَا أَعْدَاءَكَ وَ خَرَّبَا بِلَادَكَ وَ أَفْسَدَا عِبَادَكَ اللَّهُمَّ الْعَنْهُمَا وَ أَنْصَارَهُمَا فَقَدْ أَخْرَبَا بَيْتَ النُّبُوَّةِ وَ رَدَمَا بَابَهُ وَ نَقَضَا سَقْفَهُ وَ أَلْحَقَا سَمَاءَهُ بِأَرْضِهِ وَ عَالِيَهُ بِسَافِلِهِ وَ ظَاهِرَهُ بِبَاطِنِهِ وَ اسْتَأْصَلَا أَهْلَهُ وَ أَبَادَا أَنْصَارَهُ وَ قَتَلَا أَطْفَالَهُ وَ أَخْلَيَا مِنْبَرَهُ مِنْ وَصِيِّهِ وَ وَارِثِهِ وَ جَحَدَا نُبُوَّتَهُ وَ أَشْرَكَا بِرَبِّهِمَا فَعَظِّمْ ذَنْبَهُمَا وَ خَلِّدْهُمَا فِي سَقَرَ وَ ما أَدْراكَ ما سَقَرُ لا تُبْقِي وَ لا تَذَرُ اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ بِعَدَدِ كُلِّ مُنْكَرٍ أَتَوْهُ وَ حَقٍّ أَخْفَوْهُ وَ مِنْبَرٍ عَلَوْهُ وَ مُنَافِقٍ وَلَّوْهُ وَ مُؤْمِنٍ أَرْجَوْهُ وَ وَلِيٍّ آذَوْهُ وَ طَرِيدٍ آوَوْهُ وَ صَادِقٍ طَرَدُوهُ وَ كَافِرٍ نَصَرُوهُ وَ إِمَامٍ قَهَرُوهُ وَ فَرْضٍ غَيَّرُوهُ وَ أَثَرٍ أَنْكَرُوهُ وَ شَرٍّ أَضْمَرُوهُ وَ دَمٍ أَرَاقُوهُ وَ خَبَرٍ بَدَّلُوهُ وَ حُكْمٍ قَلَبُوهُ وَ كُفْرٍ أَبْدَعُوهُ وَ كَذِبٍ دَلَّسُوهُ وَ إِرْثٍ غَصَبُوهُ وَ فَيْءٍ اقْتَطَعُوهُ وَ سُحْتٍ أَكَلُوهُ وَ خُمْسٍ اسْتَحَلُّوهُ وَ بَاطِلٍ أَسَّسُوهُ وَ جَوْرٍ بَسَطُوهُ وَ ظُلْمٍ نَشَرُوهُ وَ وَعْدٍ أَخْلَفُوهُ وَ عَهْدٍ نَقَضُوهُ وَ حَلَالٍ حَرَّمُوهُ وَ حَرَامٍ حَلَّلُوهُ وَ نِفَاقٍ أَسَرُّوهُ وَ غَدْرٍ أَضْمَرُوهُ وَ بَطْنٍ فَتَقُوهُ وَ ضِلْعٍ كَسَرُوهُ وَ صَكٍّ مَزَّقُوهُ وَ شَمْلٍ بَدَّدُوهُ وَ ذَلِيلٍ أَعَزُّوهُ وَ عَزِيزٍ أَذَلُّوهُ وَ حَقٍّ مَنَعُوهُ وَ إِمَامٍ خَالَفُوهُ اللَّهُمَّ الْعَنْهُمَا بِكُلِّ آيَةٍ حَرَّفُوهَا وَ فَرِيضَةٍ تَرَكُوهَا وَ سُنَّةٍ غَيَّرُوهَا وَ أَحْكَامٍ عَطَّلُوهَا وَ أَرْحَامٍ قَطَعُوهَا وَ شَهَادَاتٍ كَتَمُوهَا وَ وَصِيَّةٍ ضَيَّعُوهَا وَ أَيْمَانٍ نَكَثُوهَا وَ دَعْوَى أَبْطَلُوهَا وَ بَيِّنَةٍ أَنْكَرُوهَا وَ حِيلَةٍ أَحْدَثُوهَا وَ خِيَانَةٍ أَوْرَدُوهَا وَ عَقَبَةٍ ارْتَقَوْهَا وَ دِبَابٍ دَحْرَجُوهَا وَ أَزْيَافٍ لَزِمُوهَا وَ أَمَانَةٍ خَانُوهَا اللَّهُمَّ الْعَنْهُمَا فِي مَكْنُونِ السِّرِّ وَ ظَاهِرِ الْعَلَانِيَةِ لَعْناً كَثِيراً دَائِباً أَبَداً دَائِماً سَرْمَداً لَا

انْقِطَاعَ لِأَمَدِهِ وَ لَا نَفَادَ لِعَدَدِهِ يَغْدُو أَوَّلَهُ وَ لَا يَرُوحُ آخِرَهُ لَهُمْ وَ لِأَعْوَانِهِمْ وَ أَنْصَارِهِمْ وَ مُحِبِّيهِمْ وَ مُوَالِيهِمْ وَ الْمُسَلِّمِينَ لَهُمْ وَ الْمَائِلِينَ إِلَيْهِمْ وَ النَّاهِضِينَ بِأَجْنِحَتِهِمْ وَ الْمُقْتَدِينَ بِكَلَامِهِمْ وَ الْمُصَدِّقِينَ بِأَحْكَامِهِمْ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُمَّ عَذِّبْهُمْ عَذَاباً يَسْتَغِيثُ مِنْهُ أَهْلُ النَّارِ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ وَ دَعَا عليه السلام فِي قُنُوتِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ قَنِّعْنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ وَ أَعِذْنِي مِنَ الْفَقْرِ إِنِّي أَسَأْتُ وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ اعْتَرَفْتُ بِذُنُوبِي فَهَا أَنَا وَاقِفٌ بَيْنَ يَدَيْكَ فَخُذْ لِنَفْسِكَ رِضَاهَا مِنْ نَفْسِي لَكَ الْعُتْبَى لَا أَعُودُ فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ وَ الْعَفْوِ ثُمَّ قَالَ عليه السلام الْعَفْوَ الْعَفْوَ مِائَةَ مَرَّةٍ ثُمَّ قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ مِنْ ظُلْمِي وَ جُرْمِي وَ إِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ مِائَةَ مَرَّةٍ فَلَمَّا فَرَغَ عليه السلام مِنَ الِاسْتِغْفَارِ رَكَعَ وَ سَجَدَ وَ تَشَهَّدَ وَ سَلَّمَ[1].

بلد الأمين و جنّة الامان: این دعای با ارزش را عبدالله ابن عباس از امام علی علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت در قنوت نمازش، آن را می‌خواند. همچنین گفته است: خواننده این دعا مانند کسی است که در رکاب پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم در جنگ بدر و احد و حنین هزار تیر انداخته است.

دعا [این است]: خدایا، لعنت کن دو بت قریش و دو مشرک آن را و دو سرکرده ضلالت را و آن دو دروغ پرداز را و دو دختر آنان را؛ کسانی که فرمانت را زیر پا نهادند و وحی تو را نپذیرفتند و نعمت تو را انکار و پیامبرت را نافرمانی کردند و دینت را دگرگون نمودند و قرآنت را تحریف کردند و احکام تو را به تعطیلی کشاندند و واجبات تو را باطل کردند و از در دشمنی با آیاتت برآمدند و با دوستانت دشمنی کردند و با دشمنانت دوستی کردند و شهرهای تو را ویران ساختند و بندگانت را به فساد کشاندند.

خدایا، لعنت کن آن دو را و یاران آن دو را؛ زیرا آن دو خانه نبوّت [وحی] را ویران ساختند و در آن را شکستد و سقف آن را ویران کردند و آن را زیر و رو نمودند و

[1]. البلد الأمين: 551- 552.

بالا و پایین آن را یکی کردند و ظاهر و باطنش را ویران کردند و اهل آن را درمانده کردند و یاوران آن را هلاک کردند و کودکانشان را کشتند و منبر نبوّت را از وصیّ نبی و وارث پیامبر، تهی کردند و نبوّت [پیامبر] را انکار کردند و مشرک به خدا شدند، پس خدایا، گناه آن دو را بزرگ شمار و برای همیشه در سقر [جهنم] جایشان بده، و تو چه می‌دانی که سقر چیست؟ نه باقی می‌گذارد و نه رها می‌سازد. خدایا آنان را به عدد هر کار ناروایی که انجام دادند، لعنت کن و به عدد هر حقی که مخفی داشتند و هر منبری که به ظلم بر آن بالا رفتند و هر منافقی که به کار گماردند و هر مؤمنی که تبعیدش کردند و هر دوست خدا که آزردند و هر تبعید شده ای که پناهش دادند و هر راستگویی که راندند و هر کافری که یاری اش کردند و هر امام بر حقی که مغلوبش کردند و هر واجبی که آن را تغییر دادند و هر دلیلی که انکارش کردند و هر امر زشتی که برگزیدند و خون‌هایی که [به ناحق] ریختند و هر خبری که آن را عوض کردند و هر حکمی که دگرگون ساختند و هر کفری که به پا داشتند و هر دروغی که راست جلوه دادند و هر ارثی که به زور گرفتند و هر غنیمتی که [به ناحقّ] ملک خود ساختند و هر مال حرامی که خوردند و هر خمسی که [برای غیر اهلش] حلال شمردند و هر باطلی که اساس آن را نهادند و هر ستمی که گسترش دادند و وعده‌هایی که بدان وفا نکردند و پیمان‌هایی که شکستند و حلال‌هایی که حرام نمودند و حرام‌هایی که حلال کردند و هر نفاقی که پنهان داشتند و هر نیرنگی که انجامش را به دل گرفتند و هر شکمی که شکافتند و پهلویی که شکستند و سندی که آن را دریدند و هر اجتماعی که پراکندند و هر خواری که عزت بخشیدند و هر عزیزی که خوارش کردند و هر حقی که از صاحبانش باز داشتند و امامی که با آن به مخالفت برخاستند.

خدایا، لعنت کن آنان را به عدد هر آیه ای که تحریف کردند و هر واجبی که ترک کردند و هر سنّتی که تغییر دادند و هر حکمی که جلوی انجام آن را گرفتند و خویشاوندانی که آنها را از هم بریدند و هر شهادتی که مخفی داشتند و وصیتی را که ضایع کردند و پیمان‌هایی که شکستند و شکایتی را که باطل خواندند و دلیل و

شاهدی که نپذیرفتند و هر نیرنگی را که انجام دادند و هر خیانتی که وارد کردند و هر گردنه ای که بالای آن رفتند [برای کشتن پیامبر صلی الله علیه وآله] و هر چرخی که آن را غلطاندند و گفتارها و رفتارهای پستی که از آن جدا نشدند و هر امانتی که به آن خیانت کردند.

خدایا لعنت کن آن دو را در پنهان نهان و آشکار ظاهر؛ لعنتی زیاد، پیوسته، همیشگی، بی ابتدا و بی انتها، لعنتی که زمانش پایانی نباشد و عددش انتهایی نداشته باشد؛ لعنتی که آغازش را صبحی باشد ولی انجامش را شبی نباشد، لعنت تو باد بر آنان و مدد کارانشان و یارانشان و دوستانشان و پیروان آنها و کسانی که به آنها تسلیم شدند و کسانی که به آنها تمایل پیدا کردند و با پر و بال آنها برخاستند و از سخنان آنها پیروی کردند و احکام و قضاوت‌های باطل آنان را تصدیق نمودند.

سپس چهار مرتبه می‌گویی: خدایا، آنان را عذاب فرما، عذابی که فریاد اهل آتش از آن بلند است اهل آتش تحملش را ندارند. استجابت کن ای پروردگار جهانیان. همچنین حضرت علیه السلام در قنوتش این دعا را خواند:

خدایا، بر محمد و خاندان او درود فرست و چنان کن که به جای حرام، به حلال قانع باشم و مرا از فقر، در پناه خود گیر. من به خودم بدی و ستم کرده‌ام و به گناهم اعتراف می‌کنم و اکنون در مقابل درگاه تو ایستاده ام؛ پس رضایت مرا در رضایت خودت قرار بده. به سوی تو روی آورده‌ام و برنمی گردم، پس تو نیز با آمرزش و بخشایش خودت به من رو کن. سپس حضرت صد مرتبه «العفو» گفت و صد مرتبه «أستغفر الله العظیم من ظلمی و جرمی و إسرافی علی نفسی و أتوب»، {از خدای بزرگ، به خاطر ستمی که به خود کرده و جرمی که مرتکب گشته‌ام و اسراف و زیاده روی که بر نَفْس خویش روا داشته ام، آمرزش طلبیده و به سوی او باز می‌گردم. } و بعد اینکه از استغفار کردن فارغ شد، رکوع و سجود را به جا آورد و بعد از آن، تشهد خواند و سلام داد.

شرح دعای صنمی قریش به قلم علامه مجلسی

قال الکفعمی رحمه الله عند ذکر الدعاء الأول هذا الدعاء من غوامض الأسرار و کرائم الأذکار و کان أمیر المؤمنین علیه السلام یواظب فی لیله و نهاره و أوقات أسحاره و الضمیر فی جبتیها و طاغوتیها و إفکیها راجع إلی قریش و من قرأ جبتیهما و طاغوتیهما و إفکیهما علی التثنیة فلیس بصحیح لأن الضمیر حینئذ یکون راجعا فی اللغة إلی جبتی الصنمین و طاغوتیهما و إفکیهما و ذلک لیس مراد أمیر المؤمنین علیه السلام و إنما مراده علیه السلام لعن صنمی قریش و وصفه علیه السلام لهذین الصنمین بالجبتین و الطاغوتین و الإفکین تفخیما لفسادهما و تعظیما لعنادهما و إشارة إلی ما أبطلاه من فرائض الله و عطلاه من أحکام رسول الله صلی الله علیه و آله.
و الصنمان هما الفحشاء و المنکر قال شارح هذا الدعاء الشیخ العالم أبو السعادات أسعد بن عبد القاهر فی کتابه رشح البلاء فی شرح هذا الدعاء الصنمان الملعونان هما الفحشاء و المنکر و إنما شبههما علیهما السلام بالجبت و الطاغوت لوجهین إما لکون المنافقین یتبعونهما فی الأوامر و النواهی غیر المشروعة کما اتبع الکفار هذین الصنمین و إما لکون البراءة منهما واجبة لقوله تعالی فَمَنْ یَکْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ یُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقی[2] و قوله اللذین خالفا أمرک إشارة إلی قوله تعالی یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ[3] فخالفا الله و رسوله فی وصیه بعد ما سمعا من النص علیه ما لا یحتمله هذا المکان و معناه فی حقه فضلوا و أضلوا و هلکوا و أهلکوا و إنکارهما الوحی إشارة إلی قوله تعالی بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ[4] و جحدهما الإنعام إشارة إلی أنه تعالی بعث محمدا صلی الله علیه و آله رحمة للعالمین لیتبعوا أوامره و یجتنبوا نواهیه فإذا أبوا أحکامه و ردوا کلمته فقد جحدوا نعمته و کانوا کما قال سبحانه کُلَّما جاءَهُمْ رَسُولٌ بِما لا تَهْوی أَنْفُسُهُمْ فَرِیقاً

---

[2]. البقرة: 256.

[3]. النساء: 59.

[4]. المائدة: 67.

كَذَّبُوا وَ فَرِيقاً يَقْتُلُونَ[5] و أما عصيانهم الرسول صلى الله عليه و آله فَلِقَوْلِهِ صلى الله عليه و آله: يَا عَلِيُّ مَنْ أَطَاعَكَ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاكَ فَقَدْ عَصَانِي.

و أما قلبهما الدين فهو إشارة إلى ما غيراه من دين الله كتحريم عمر المتعتين و غير ذلك مما لا يحتمله هذا المكان وَ أَمَّا تَغْيِيرُهُمَا الْفَرْضَ إِشَارَةٌ إِلَى مَا رُوِيَ عَنْهُ عليه السلام: أَنَّهُ رَأَى لَيْلَةَ الْإِسْرَاءِ مَكْتُوباً عَلَى وَرَقَةٍ مِنْ آسٍ إِنِّي افْتَرَضْتُ مَحَبَّةَ عَلِيٍّ عَلَى أُمَّتِكَ فَغَيَّرُوا فَرْضَهُ وَ مَهَّدُوا لِمَنْ بَعْدَهُمْ بُغْضَهُ وَ سَبَّهُ حَتَّى سَبُّوهُ عَلَى مَنَابِرِهِمْ أَلْفَ شَهْرٍ.

و الإمام المقهور منهم يعني نفسه عليه السلام و نصرهم الكافر إشارة إلى كل من خذل عليا عليه السلام و حاد الله و رسوله و هو سبحانه يقول لا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ[6] الآية و طردهم الصادق إشارة إلى أبي ذر طرده عثمان إلى الربذة و قد قال النبي صلى الله عليه و آله: في حقه ما أظلت الخضراء و لا أقلت الغبراء.

الحديث و إيواؤهم الطريد و هو الحكم بن أبي العاص طرده النبي صلى الله عليه و آله فلما تولى عثمان آواه و إيذاؤهم الولي يعني عليا عليه السلام و توليتهم المنافق إشارة إلى معاوية و عمرو بن العاص و المغيرة بن شعبة و الوليد بن عتبة و عبد الله بن أبي سرح و النعمان بن بشير و إرجاؤهم المؤمن إشارة إلى أصحاب علي عليه السلام كسلمان و المقداد و عمار و أبي ذر و الإرجاء التأخير و منه قوله تعالى أَرْجِهْ وَ أَخاهُ[7] مع أن النبي صلى الله عليه و آله كان يقدم هؤلاء و أشباههم على غيرهم. و الحق المخفي هو الإشارة إلى فضائل علي عليه السلام و ما نص عليه النبي صلى الله عليه و آله في الغدير و كحديث الطائر و قوله صلى الله عليه و آله يوم خيبر: لأعطين الراية غدا.

الحديث و حديث السطل و المنديل و هوى النجم في داره و نزول هل أتى فيه و غير ذلك مما لا يتسع لذكره هذا الكتاب.

---

[5]. المائدة: 70.

[6]. المجادلة: 22.

[7]. الأعراف: 111.

و أما المنكرات التى أتوها فكثيرة جدا و غير محصورة عدا حتى روى أن عمر قضى فى الجدة بسبعين قضية غير مشروعة و قد ذكر العلامة قدس الله سره فى كتاب كشف الحق و نهج الصدق فمن أراد الاطلاع على جملة مناكرهم و ما صدر من الموبقات عن أولهم و آخرهم فعليه بالكتاب المذكور و كذا كتاب الاستغاثة فى بدع الثلاثة و كتاب مسالب الغواصب فى مثالب النواصب و كتاب الفاضح و كتاب الصراط المستقيم و غير ذلک مما لا يحتمل هذا المكان ذكر الكتب فضلا عما فيها و قوله فقد أخربا بيت النبوة اه إشارة إلى ما فعله الأول و الثانى مع على عليه السلام و فاطمة عليها السلام من الإيذاء و أرادا إحراق بيت على عليه السلام بالنار و قاداه قهرا كالجمل المخشوش و ضغطا فاطمة عليها السلام فى بابها حتى سقطت بمحسن و أمرت أن تدفن ليلا لئلا يحضر الأول و الثانى جنازتها و غير ذلک من المناكير.

وَ عَنِ الْبَاقِرِ عليه السلام: مَا أُهْرِقَتْ مِحْجَمَةُ دَمٍ إِلَّا وَ كَانَ وِزْرُهَا فِی أَعْنَاقِهِمَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ وِزْرِ الْعَامِلِينَ شَیْ ءٌ وَ سُئِلَ زَيْدُ بْنُ عَلِیٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَ قَدْ أَصَابَهُ سَهْمٌ فِی جَبِينِهِ مَنْ رَمَاکَ بِهِ قَالَ هُمَا رَمَيَانِی هُمَا قَتَلَانِی. و قوله و حرفا كتابک يريد به حمل الكتاب على خلاف مراد الشرع لترک أوامره و نواهيه و محبتهما الأعداء إشارة إلى الشجرة الملعونة بنى أمية و محبتهما لهم حتى مهدا لهم أمر الخلافة بعدهما و جحدهما الآلاء كجحدهما النعماء و قد مر ذكره و تعطيلهما الأحكام يعلم مما تقدم و كذا إبطال الفرائض و الإلحاد فى الدين الميل عنه. و معاداتهما الأولياء إشارة إلى قوله تعالى إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ[8] الآية و تخريبهما البلاد و إفسادهما العباد هو مما هدموا من قواعد الدين و تغييرهم أحكام الشريعة و أحكام القرآن و تقديم المفضول على الفاضل و الأثر الذى أنكروه إشارة إلى استيثار النبى صلى الله عليه و آله عليا من بين أفاضل أقاربه و جعله أخا و وصيا وَ قَالَ لَهُ: أَنْتَ مِنِّی بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى.

[8]. المائدة: 55.

و غير ذلک ثم بعد ذلک كله أنكروه و الشر الذى آثروه هو إيثارهم الغير عليه و هو إيثار شر متروک مجهول على خير مأخوذ معلوم هذا مثل قَوْلُهُ عليه السلام: عَلِيٌّ خَيْرُ الْبَشَرِ مَنْ أَبَى فَقَدْ كَفَرَ.

و الدم المهراق هو جميع من قتل من العلويين لأنهم أسسوا ذلک كما ذكرناه من قبل من كلام الباقر عليه السلام ما أهرقت محجمة دم اه حتى قيل و أريتكم أن الحسين أصيب فى يوم السقيفة[9] و الخبر المبدل منهم عن النبى صلى الله عليه و آله كثير كقولهم أبو بكر و عمر سيدا كهول أهل الجنة و غير ذلک مما هو مذكور فى مظانه. و الكفر المنصوب هو أن النبى صلى الله عليه و آله نصب عليا عليه السلام علما للناس و هاديا فنصبوا كافرا و فاجرا و الإرث المغصوب هو فدک فاطمة عليها السلام و السحت المأكول هى التصرفات الفاسدة فى بيت مال المسلمين و كذا ما حصلوه من ارتفاع الفدک من التمر و الشعير فإنها كانت سحتا محضا و الخمس المستحل هو الذى جعله سبحانه لآل محمد صلى الله عليه و آله فمنعوهم إياه و استحلوه حتى أعطى عثمان مروان بن الحكم خمس إفريقية و كان خمسمائة ألف دينار بغيا و جورا و الباطل المؤسس هى الأحكام الباطلة التى أسسوها و جعلوها قدوة لمن بعدهم و الجور المبسوط هو بعض جورهم الذى مر ذكره.

و النفاق الذى أسروه هو قولهم فى أنفسهم لما نصب النبى صلى الله عليه و آله عليا عليه السلام للخلافة قالوا و الله لا نرضى أن تكون النبوة و الخلافة لبيت واحد فلما توفى النبى صلى الله عليه و آله أظهروا ما أسروه من النفاق وَ لِهَذَا قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: وَ الَّذِى فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ مَا أَسْلَمُوا وَ لَكِنِ اسْتَسْلَمُوا أَسَرُّوا الْكُفْرَ فَلَمَّا رَأَوْا أَعْوَاناً عَلَيْهِ أَظْهَرُوهُ.

و أما الغدر المضمر هو ما ذكرناه من إسرارهم النفاق و الظلم المنشور كثير أوله أخذهم الخلافة منه عليه السلام بعد فوت النبى صلى الله عليه و آله و الوعد المخلف هو ما وعدوا النبى صلى الله عليه و آله من قبولهم ولاية على عليه السلام و الايتمام به فنكثوه و الأمانة الذى خانوها هى ولاية على عليه السلام فى قوله تعالى إِنَّا عَرَضْنَا

[9]. راجع كشف الغمّة ج 2 ص 69.

الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ الآيَة[10] و الإنسان هم لعنهم الله و العهد المنقوض هو ما عاهدهم به النبی صلی الله علیه و آله یوم الغدیر علی محبة علی علیه السلام و ولایته فنقضوا ذلک.

و الحلال المحرم کتحریم المتعتین و عکسه کتحلیل الفقاع و غیر ذلک و البطن المفتوق بطن عمار بن یاسر ضربه عثمان علی بطنه فأصابه الفتق و الضلع المدقوق و الصک الممزوق إشارة إلی ما فعلاه مع فاطمة علیها السلام من مزق صکها و دق ضلعها و الشمل المبدد هو تشتیت شمل أهل البیت علیهم السلام و کذا شتتوا بین التأویل و التنزیل و بین الثقلین الأکبر و الأصغر و إعزاز الذلیل و عکسه معلوما المعنی و کذا الحق الممنوع و قد تقدم ما یدل علی ذلک.

و الکذب المدلس مر معناه فی قوله علیه السلام و خبر بدلوه و الحکم المقلب مر معناه فی أول الدعاء فی قوله علیه السلام و قلبا دینک و الآیة المحرفة مر معناه فی قوله علیه السلام حرفا کتابک و الفریضة المتروکة هی موالاة أهل البیت علیهم السلام لقوله تعالی قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی[11] و السنة المغیرة کثیرة لا تحصی و تعطیل الأحکام یعلم مما تقدم و البیعة المنکوثة هی نکثهم بیعته کما فعل طلحة و الزبیر و الرسوم الممنوعة هی الفی ء و الخمس و نحو ذلک و الدعوی المبطلة إشارة إلی دعوی الخلافة و فدک و البینة المنکرة هی شهادة علی و الحسنین علیهما السلام و أم أیمن لفاطمة علیها السلام فلم یقبلوها.

و الحیلة المحدثة هی اتفاقهم أن یشهدوا علی علی علیه السلام بکبیرة توجب الحد إن لم یبایع و قوله و خیانة أوردوها إشارة إلی یوم السقیفة لما احتج الأنصار علی أبی بکر بفضائل علی علیه السلام و أنه أولی بالخلافة فقال أبو بکر صدقتم ذلک و لکنه نسخ بغیره لأنی سمعت النبی صلی الله علیه و آله یقول: إنا أهل بیت أکرمنا الله بالنبوة و لم یرض لنا بالدنیا و إن الله لن یجمع لنا بین النبوة و الخلافة.

---

10. احزاب:

11. الشوری: 23.

و صدقه عمر و أبو عبيدة و سالم مولى حذيفة على ذلك و زعموا أنهم سمعوا هذا الحديث من النبى صلى الله عليه و آله كذبا و زورا فشبهوا على الأنصار و الأمة وَ النَّبِیُّ صلى الله عليه و آله قَالَ: مَنْ كَذَبَ عَلَیَّ مُتَعَمِّداً فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ فِی النَّارِ.

و قوله و عقبة ارتقوها إشارة إلى أصحاب العقبة و هم أبو بكر و عمر و عثمان و طلحة و الزبير و أبو سفيان و معاوية ابنه و عتبة بن أبى سفيان و أبو الأعور السلمى و المغيرة بن شعبة و سعد بن أبى وقاص و أبو قتادة و عمرو بن العاص و أبو موسى الأشعرى اجتمعوا فى غزوة تبوک على كئود لا يمكن أن يجتاز عليها إلا فرد رجل أو فرد جمل و كان تحتها هوة مقدار ألف رمح من تعدى عن المجرى هلک من وقوعه فيها و تلک الغزوة كانت فى أيام الصيف و العسكر تقطع المسافة ليلا فرارا من الحر فلما وصلوا إلى تلک العقبة أخذوا دبابا كانوا هيئوها من جلد حمار و وضعوا فيها حصى و طرحوها بين يدى ناقة النبى صلى الله عليه و آله لينفروها به فتلقيه فى تلک الهوة فيهلک صلى الله عليه و آله.

فنزل جبرئيل عليه السلام على النبى صلى الله عليه و آله بهذه الآية يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ ما قالُوا وَ لَقَدْ قالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلامِهِمْ وَ هَمُّوا بِما لَمْ يَنالُوا[12] الآية و أخبره بمكيدة القوم فأظهر الله تعالى برقا مستطيلا دائما حتى نظر النبى صلى الله عليه و آله إلى القوم و عرفهم و إلى هذه الدباب التى ذكرناها أشار عليه السلام بقوله و دباب دحرجوها و سبب فعلهم هذا مع النبى صلى الله عليه و آله كثرة نصه على على عليه السلام بالولاية و الإمامة و الخلافة و كانوا من قبل نصه أيضا يسوءونه لأن النبى صلى الله عليه و آله سلطه على كل من عصاه من طوائف العرب فقتل مقاتليهم و سبى ذراريهم فما من بيت إلا و فى قلبه ذحل فانتهزوا فى هذه الغزوة هذه الفرصة و قالوا إذا هلک محمد صلى الله عليه و آله رجعنا إلى المدينة و نرى رأينا فى هذا الأمر من بعده و كتبوا بينهم كتابا فعصم الله نبيه منهم و كان من فضيحتهم ما ذكرناه.

و قوله و أزياف لزموها الأزياف جمع زيف و هو الدرهم الردى غير المسكوک الذى لا ينتفع به أحد شبه أفعالهم الردية و أقوالهم الشنيعة بالدرهم الزيف الذى لا يظهر فى

[12]. براءة: 74.

البقاع و لا یشتری به متاع فلأفعالهم الفضیحة و أقوالهم الشنیعة ذکرهم الله تعالی فی قوله وَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَعْمالُهُمْ کَسَرابٍ بِقِیعَةٍ[13] و الشهادات المکتومة هی ما کتموا من فضائله و مناقبه التی ذکرها النبی صلی الله علیه و آله و هی کثیرة جدا و غیر محصورة عدا و الوصیة المضیعة هی قَوْلُ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله: أُوصِیکُمْ بِأَهْلِ بَیْتِی وَ آمُرُکُمْ بِالتَّمَسُّکِ بِالثَّقَلَیْنِ وَ إِنَّهُمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ.

و أمثال ذلک انتهی کلامه قدس سره قوله لأن الضمیر لا یخفی ما فیه إذ لا مانع حینئذ من إرجاع الضمیر إلی الصنمین و لا ریب فی أن تأنیث الضمائر أظهر لکن العلة معلولة قوله إلی استیثار النبی صلی الله علیه و آله الظاهر أن المراد بالأثر إما الخبر و آثار النبی صلی الله علیه و آله و لعله حمل الأثر علی الذی آثر الله و رسوله و اختاره علی غیره و هو بعید لفظا و یحتمل أن یکون فی نسخته و أثیر علی فعیل قوله الأزیاف جمع زیف أقول فی بعض النسخ بالراء المهملة جمع ریف بالکسر و هی أرض فیها زرع و خصب و السعة فی المأکل و المشرب و ما قارب الماء من أرض العرب أو حیث الخضر و المیاه و الزروع و لا یخفی مناسبة الکل.

ثم إنا بسطنا الکلام فی مطاعنهما فی کتاب الفتن و إنما ذکرنا هنا ما أورده الکفعمی لیتذکر من یتلو الدعاء بعض مثالبهما لعنة الله علیهما و علی من یتولاهما.

کفعمی هنگام بیان دعای اول گفته: این دعا یکی از اسرار نهانی و ذکرهای با ارزش است و امیرالمؤمنین علیه السلام در شب‌ها و روزها و موقع سحرگاهان، پیوسته آن را می‌خواند. ضمیر در «جبتیها و طاغوتیها و إفکیها» به قریش برمی گردد و کسانی که آن را «جبتیهما و طاغوتیهما و إفکیهما» و به صورت مثنی خوانده اند، درست نیست؛ زیرا در این صورت ضمیر از نظر لغوی به دو بت این دو و دو سرکرده و دو دروغ پرداز این دو، مربوط خواهد بود؛ درحالی که منظور امیرالمؤمنین این نیست. بلکه منظورش لعن دو بت قریش است و از آن دو، با عنوان مشرک و نافرمان و دروغ پرداز توصیف کردن، به خاطر نشان دادن فساد بی پایان آن دو و دشمنی و عناد بزرگشان است و

[13]. النور: 39.

اشاره به این دارد که آن دو چگونه فرائض خدا را باطل ساختند و احکام رسول خدا صلی الله علیه و آله را به تعطیلی کشاندند.

منظور از «صنمان» فحشاء و منکر است. شیخ ابوالسعادات أسعد ابن عبد القاهر در کتاب رشح البلاء فی شرح هذا الدعاء، در شرح این دعا گفته: منظور از «صنمان» آن دو ملعون هستند. این دو نفر، فحشاء و منکر هستند و حضرت به دو جهت، آن دو را به جبت و طاغوت تشبیه کرده است: یا به این خاطر که منافقان در اوامر و نواهی نامشروع و جعلی مانند پیروی کردن کفار از آن دو بت، از آن دو نفر پیروی می‌کنند و یا به این خاطر که بیزاری جستن از آن دو واجب است؛ زیرا خداوند فرموده است: «فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی»، -. بقره/ 256 - {پس هرکس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به یقین به دستاویزی استوار [که آن را گسستن نیست،] چنگ زده است. }

«الذین خالفا أمرک» اشاره به این کلام خداوند: «یا أیّها الذینَ آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرّسول»[14]. {ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر [و اولیای امر خود] را [نیز] اطاعت کنید. }دارد و این دو نفر، امر خدا و پیامبر او را در مورد وصی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفت کردند، با اینکه دستور صریح و قطعی او را در این باره شنیده بودند و جای هیچ تردیدی در آن نبود. یعنی هم خودشان گمراه شدند و هم دیگران را گمراه کردند و هم خودشان را به هلاکت انداختند و هم دیگران را به سوی هلاکت کشیدند. «إنکارهما الوحی» اشاره به این کلام خداوند دارد که فرموده: «بلّغ ما أُنزل إلیک من ربّک فإن لم تفعَل فما بلّغتَ رسالته»[15].

{آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده است، ابلاغ کن و اگر نکنی، پیامش را نرسانده ای. }

---

[14]. نساء: 59

[15]. مائده: 67

«و جحدهما الإنعام» اشاره به این دارد که خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را به عنوان رحمت برای عالمیان مبعوث کرد تا از دستورات او پیروی کرده و از آنچه نهی کرده، دوری کنند؛ ولی این دو که از انجام احکام او خودداری کرده و کلام و دستور او را رد کردند، در واقع نعمت خدا را انکار کردند و مصداق این آیه گردیدند که می‌فرماید: «کلّما جاءهم رسولٌ بما لا تهوی أنفسهم فریقاً کذّبوا و فریقاً یقتلون»[16].

{هر بار پیامبری چیزی بر خلاف دلخواهشان برایشان آورد، گروهی را تکذیب می‌کردند و گروهی را می‌کشتند. }

نافرمانی آنها نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله از این فرمایش حضرت فهمیده می‌شود که فرمود: ای علی، هر کس از تو اطاعت کند، گویا از من اطاعت کرده و هر کس از تو نافرمانی کند، گویا از من نافرمانی کرده است. «قلبهما الدّین» [دگرگون ساختنن دین توسط آن دو] اشاره به تغییراتی است که در دین خدا به وجود آوردند؛ مثلاً عمر، مشروعیت دو متعه و چیزهای دیگری را که از حوصله این بحث خارج است حرام اعلام کرد. «تغییرهما الفرض» اشاره به روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله دارد که فرمود: در شب معراج، نوشته ای بر روی برگی از درخت آس دیدم که نوشته بود: من محبّت علی را بر امت تو فرض و واجب گردانیدم؛ ولی این دو، این واجب خدا را تغییر دادند و برای آیندگان خود بغض علی علیه السلام را به جا گذاشتند و او را دشنام دادند تا آیندگان آنها نیز هزار ماه در منبرها به علی علیه السلام دشنام می‌دادند.

منظور از «الامام المقهور منهم» خود حضرت می‌باشد. «نصرهم الکافر» اشاره به خوار کنندگان علی علیه السلام دارد. منظور از «حادّ الله و رسوله» آیه «لا تجد قوماً یؤمنون بالله والیوم الآخر یوادّون من حادّ الله»[17].

{قومی را نیابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده اند... دوست بدارند. }است. «طردهم الصّادق» اشاره به تبعید

[16]. مائده: 70

[17]. مجادله: 22

اباذر به ربذه توسط عثمان دارد؛ همان کسی که پیامبر در موردش فرموده بود: آسمان سایه نیانداخت و زمین بر نداشت صاحب لهجه ای راستگو تر از ابی ذر غفاری. «إیواؤهم الطّرید» همان حکم بن ابی العاص است که پیامبر او را طرد کرده بود و وقتی عثمان به خلافت رسید، به او پناه داد. «إیذائهم الولیّ» یعنی علی علیه السلام را [اذیت کردند]. «تولیتهم المنافق» اشاره به معاویه و عمرو ابن عاص و مغیره ابن شعبه و ولید ابن عتبه و عبدالله ابن ابی سرح و نعمان ابن بشیر دارد. «ارجائهم المؤمن» اشاره به یاران علی علیه السلام است؛ مانند: سلمان، مقداد، عمار و اباذر. هرچند پیامبر، ایشان و امثال ایشان را بر دیگران مقدم می‌کرد. «الإرجاء» یعنی به عقب انداختن. آیه «أرجه و أخاه»[18]. {[گفتند:] او و برادرش را بازداشت کن. }نیز به همین معنا است.

«الحق المخفی» اشاره به فضائل حضرت علی علیه السلام دارد؛ از جمله آنهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر و نیز در حدیث طایر به آن تصریح کرده است؛ نیز فرمایش حضرت در روز خیبر که فرمود: مطمئناً فردا پرچم را به کسی خواهم داد که... ؛ و نیز حدیث سطل و مندیل؛ فرود آمدن ستاره در منزل او؛ نازل شدن سوره «هل أتی» در باره او و موارد دیگری که اینجا گنجایش ذکر آنها را ندارد. کارهای ناشایسته ای که آنان انجام داده اند، واقعاً زیاد و غیر قابل شمارش است؛ تا آنجا که روایت شده، عمر در مورد جدّه، هفتاد حکم نامشروع صادر کرده است و علامه در کتاب کشف الحق و نهج الصدق، آنها را بیان کرده است و هر کس بخواهد به نمونه‌هایی از اعمال زشت آنان و از بدی‌هایی که از اولین و آخرین آنها صادر شده است اطلاع یابد، به کتاب مذکور مراجعه کند. همچنین کتاب الإستغاثة فی بدع الثلاثة، کتاب مسالب الغواصب فی مثالب النواصب، کتاب الفاضح، کتاب الصّراط المستقیم و کتاب‌های دیگری که در اینجا امکان ذکر همه آنها نیست، چه برسد به آنچه در آنها هست.

[18]. اعراف: 111

«فقد أخربا بیت النبوّة» اشاره به کارهای اولی و دومی در مورد حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام و آزارهای آنان دارد که قصد آتش زدن منزل آن حضرت را داشتند و او را همچنان که شتر را مهار می‌کنند، با نیروی زور مهار کردند و حضرت فاطمه سلام الله علیها را در پشت در، در فشار قرار دادند و او محسن را سقط کرد و دستور داد جنازه اش را شبانه دفن کنند تا آن دو نفر بر نمازش حاضر نشوند و کارهای زشت و ناشایست دیگر.

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: حتی اگر به اندازه خون حجامت، خونی ریخته شود، بار گناه آن، بر عهده آن دو نفر نیز قرار می‌گیرد، بدون اینکه از بار گناه عمل کنندگان آنها چیزی کم شود. از زید ابن علی ابن حسین علیهما السلام که تیری به پیشانی اش برخورد کرده بود، سؤال شد: چه کسی تو را با تیر زد؟ گفت: آن دو نفر مرا تیر زدند و آن دو نفر مرا کشتند.

«و حرّفا کتابک» یعنی با ترک اوامر و نواهی قرآن، آن را در مسیری غیر از آنچه خدا خواسته بود، قرار دادند. «محبّتهما الأعداء» اشاره به نسل نفرین شده بنی امیّه و محبّت این دو نسبت به آنان است که امر خلافت را بعد از خود برای آنان آماده کردند. «جحدهما الآلاء» مانند «جحدهما النّعماء» است که توضیح آن پیش از این گفته شد. منظور از «تعطیلهما الأحکام» با توجه به توضیحات قبلی مشخص می‌شود. و همین طور «إبطال الفرائض». «الالحاد فی الدین» یعنی منحرف شدن از آن.

«معاداتهما الأولیاء» به این کلام خداوند که فرموده: «إنما ولیّکم اللهُ و رسولُه»[19]. {ولی شما تنها خدا و پیامبر اوست. } اشاره دارد. «تخریبهما البلاد و إفسادهما العباد» یعنی کارهایی که در رابطه با از بین بردن پایه‌های دین و تغییر احکام شریعت و احکام قرآن انجام دادند و افراد پست را بر اشخاص با ارزش مقدّم کردند. «الأثر الذی أنکروه» اشاره دارد به برگزیدن علی علیه السلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله از میان سایر بزرگانِ فامیل و قرار دادن او به عنوان برادر و وصی خود؛ و به او فرمود: جایگاه تو نسبت به من، مانند جایگاه هارون نسبت به موسی است، و فرمایشات دیگر

[19]. مائده: 55

او که همه آنها را انکار کردند. «الشرّ الذی آثروه» یعنی برانگیختن دیگران علیه او که در واقع برانگیختن شرّ ترک شده بی نام و نشان، علیه خیر مورد سفارش قرار گرفته شناخته شده بود؛ مانند این فرمایش پیامبر که در مورد او فرمود: علی بر ترین بشر است؛ هر کس [از پذیرفتنن ولایت او] إبا کند، قطعاً کفر ورزیده است. «الدّم المهراق» یعنی تمام کسانی از طرفداران علی علیه السلام که کشته شدند؛ زیرا پایه گذار همه اینها، آن دو نفر بودند؛ همان طور که قبل از این در روایت امام باقر علیه السلام به آن اشاره شد که در ادامه «ما أُهرقت محجمهٔ دم» فرمود: به شما نشان خواهم داد که حسین علیه السلام در روز ثقیفه کشته شد[20].

روایت‌های دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله که تغییر داده اند، فراوان است؛ از جمله این سخنشان که ابوبکر و عمر، سرور پیران اهل بهشت هستند و سخنان دیگری که در جای خود بیان شده اند.

«الکفر المنصوب» یعنی با اینکه پیامبر علی علیه السلام را به عنوان راهنمای مردم بعد از خودش قرار داده بود، ولی در مقابل او کفر ورزیدند و به گناه پرداختند. «الإرث المغصوب»، همان فدک است که به فاطمه زهرا سلام الله علیها تعلّق داشت. منظور از «السحت المأکول»، تصرّفات باطلی است که در بیت المال مسلمانان کردند؛ همین طور خرما و جو و چیزهای دیگری که از بالا کشیدن فدک به دست آورده بودند که اینها در واقع حرام محض بودند. «الخمس المستحل» یعنی مالی را که خدای سبحان برای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده بود، برای خود حلال شمردند؛ مثلاً عثمان، یک پنجم آفریقا را از روی ستم و سرکشی، به مروان ابن حکم بخشید که مبلغ آن، پانصد هزار دینار می‌شد. «الباطل المؤسّس»، احکام باطلی که ایجاد کردند و به عنوان چراغ راه آیندگان خود قرار دادند. «الجور المبسوط» بعضی از ستم هایشان که ذکر آنها گذشت.

«النّفاق الّذی أسرّوه»، سخن آنان با یکدیگر، هنگام منصوب کردن علی علیه السلام به خلافت توسط پیامبر صلی الله علیه و آله، که می‌گفتند: به خدا سوگند ما راضی نیستیم

---

[20]. کشف الغمه2: 69

نبوّت و خلافت، هر دو در یک خانه باشند. پس آنچه را که از روی نفاق پنهان کرده بودند، آشکار ساختند. از این رو بود که حضرت فرمود: سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جاندار را آفرید، آنان اسلام را از روی اختیار انتخاب نکرده اند بلکه با اجبار [و از روی ترس] اظهار مسلمانی می‌کنند؛ آنان کفر خود را پنهان کرده بودند و وقتی برای آن طرفدارانی یافتند، آشکارش ساختند.

«الغدر المضمر» همان نفاق پنهانی آنان است که پیش از این بیان شد. «الظلم المنشور» [یعنی ستم‌هایی که روا داشتند،] زیاد است؛ اولین نمونه آن، گرفتن خلافت بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله بود؛ وعده ای که به پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد قبول ولایت علی علیه السلام و پایبندی به آن دادند، ولی عهد و پیمان خود را شکستند. «الأمانة الذی خانوها» [امانتی که به آن خیانت کردند، همان] ولایت علی علیه السلام بود که در آیه «إنّا عرضنا الأمانةَ علی السّموات»[21].

{ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمان‌ها [و زمین و کوه ها] عرضه کردیم. }به آن اشاره شده و منظور از انسان در این آیه، همینان هستند که نفرین خدا بر آنان باد. «العهد المنقوض»: عهدی که در روز غدیر در مورد محبت و ولایت علی علیه السلام با پیامبر بستند ولی آن را شکستند.

«الحلال المحرم» [حلالی که حرام کردند] مثل دو متعه [متعه حج و متعه نساء] و عکس آن [حرامی که حلال کردند،] مثل آب جو و چیزهای دیگر. منظور از «البطن المفتوق»، شکم پاره شده عمار یاسر با ضربه عثمان است. «الضلع المدقوق» [پهلوی کوفته شده] و« الصک الممزوق» [سند پاره شده]، به شکستن پهلوی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و پاره کردن سند او [توسط عمر] اشاره دارد. «الشمل المبدّد» یعنی پراکنده ساختن اهل بیت علیهم السلام؛ همان گونه که بین تأویل و تنزیل و بین ثقل اکبر و ثقل اصغر جدایی انداختند. معنای «إعزاز الذلیل» و همین طور عکس آن، مشخص است؛ و نیز «الحق الممنوع». دلایل اینها قبلاً گفته شد.

[21]. احزاب: 72

معنای «الکذب المدلّس» قبلاً در توضیح معنای «خبر بدّلوه» گفته شد. معنای «الحکم المقلّب» در ابتدای دعا، هنگام توضیح «قلّبا دینک» و معنای «الآیة المحرّفة» هنگام توضیح «حرّفا کتابک» بیان شد. «الفریضة المتروکة» همان دوستی اهل بیت علیهم السلام است؛ چرا که خداوند فرموده است: «قل لا أسألکم علیه أجراً إلا المودّة فی القربی»[22].

{بگو «به ازای آن [رسالت]، پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی درباره خویشاوندان. }«السنة المغیرة» [سنّت‌هایی که تغییر دادند] زیاد و غیر قابل شمارش است. [معنای] «تعطیل الأحکام» با توجه به عبارات قبلی مشخص می‌شود. «البیعة المنکوثة» بیعتی که با او بسته بودند ولی شکستند؛ مثل کاری که طلحه و زبیر انجام دادند. «الرسوم الممنوعة» یعنی رسم‌هایی از جمله در مورد غنایم جنگی و خمس و چیزهای دیگر که ممنوع اعلام کردند. «الدعوی المبطلة» اشاره به ادعای خلافت و به دست گرفتن فدک دارد. «البیّنة المنکرة»، شهادت دادن علی و حسن و حسین علیهم السلام وام أیمن در مورد [حقانیت سخنان] حضرت فاطمه سلام الله علیها است که شهادت آنان را نپذیرفتند.

«الحیلة المحدثة» جمع شدن آنان بر اینکه اگر علی علیه السلام بیعت نکند، علیه او شهادت خواهند داد که مرتکب گناه کبیره ای شده که موجب حد است. «خیانة أوردوها» اشاره به ماجرای روز ثقیفه دارد؛ زیرا ابوبکر در مقابل استدلال انصار که فضائل علی علیه السلام را یادآور شدند و گفتند، به دلیل داشتن این فضائل، وی شایستگی خلافت را دارد، به آنها گفت: شما راست می‌گویید ولی پیامبر صلی الله علیه و آله با فرمایش دیگری، این را نسخ کرده است؛ خودم از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ام که می‌گفت: خداوند اهل بیت ما را با قرار دادن نبوّت در آن، گرامی داشته و بر سایرین برتری داده و دنیا را برای ما ناپسند دانسته است؛ خداوند هرگز برای ما بین نبوّت و خلافت، هر دو را قرار نخواهد داد. عمر، ابوعبیده و سالم، غلام حذیفه نیز او را در این سخن تصدیق کردند و انصار نیز پنداشتند که آن سخن را که دروغی

[22]. احزاب: 72

بیش نبود، از پیامبر شنیده اند. این گونه بود که انصار و سایر امّت را به اشتباه انداختند. این درحالی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود: هر کس عمداً بر من دروغ ببندد، قطعاً جایگاهش را در آتش قرار داده است.

«عقبهٔ إرتقوها» اشاره به اصحاب عقبه دارد که عبارتند از: ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، زبیر، ابوسفیان و پسرش معاویه، عتبه فرزند ابوسفیان، ابوالاعور سلمی، مغیره پسر شعبه، سعد پسر ابی وقّاص، ابو قتاده، عمرو پسر عاص و ابوموسی اشعری. ماجرا از این قرار بود که آنان در [بازگشت از] جنگ تبوک بر گردنه ای باریک که تنها یک شخص یا یک شتر امکان رد شدن از آنجا را داشت، مخفی شدند. در قسمت پایین آن گردنه، دره ای به عمق هزار نیزه وجود داشت که هرکس موقع عبور از آنجا به درّه می‌افتاد، کشته می‌شد. از آنجا که جنگ تبوک در فصل تابستان بود، لشکر به خاطر فرار از گرمای روز، شب به راه افتادند. وقتی به نزدیکی آن گردنه رسیدند، خمره ای را که از پوست الاغ درست کرده بودند، از ریگ پر کردند و جلو مسیر شتر پیامبر انداختند تا به این ترتیب، شتر با دیدن آن بگریزد و پیامبر صلی الله علیه و آله را در درّه بیاندازد و حضرت، کشته شود.

در اینجا بود که جبرئیل با این آیه نازل شد: «یحلفونَ بالله ما قالوا و لقد قالوا کلمةَ الکفرِ و کفَروا بعد إسلامهم و هَمّوا بما لم ینالوا»[23].

{به خدا سوگند می‌خورند که [سخن ناروا] نگفته اند درحالی که قطعاً سخن کفر گفته و پس از اسلام آوردنشان، کفر ورزیده اند و بر آنچه به انجام آن موفق نشدند، همّت گماشتند. }و پیامبر را از توطئه آنان باخبر کرد. از این رو خداوند نوری کشیده و پیوسته را آشکار ساخت تا پیامبر آن گروه را ببیند و بشناسد. «دباب دحرجوها» نیز اشاره به همین خمره ای دارد که به آن اشاره کردیم. علت این رفتارشان با پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که او همواره به ولایت و امامت علی علیه السلام تأکید می‌کرد. اینان قبل از این نیز به آن حضرت بدی می‌کردند؛ زیرا پیامبر به او اختیار داده بود به تمامی اعرابی که نافرمانی کنند، رسیدگی و با آنها مقابله کند و به همین خاطر،

[23]. توبه: 74

حضرت با بسیاری از جنگجویان آنها به پیکار پرداخته و بسیاری از خانواده‌های آنان را داغدار کرده بود و از این رو، خانه ای نبود که از او کینه ای به دل نداشته باشد. به خاطر همین، در این جنگ [تبوک] فرصت را غنیمت شمردند و گفتند: اگر محمد صلی الله علیه و آله کشته شود، به مدینه باز می‌گردیم و درباره خلافت بعد از او تصمیم می‌گیریم. آنان بین خود پیمانی هم تنظیم کرده بودند ولی خداوند پیامبرش را از شرّ و توطئه آنان در امان نگه داشت و این، از جمله رسوایی‌های آنان شد.

در عبارت «أزیاف لزموها»، أزیاف جمع زیف و آن، عبارت است از درهم کم ارزش غیر رایج که کسی از آن استفاده نمی کند. حضرت کارهای پست و سخنان زشت آنان را به دینار بی ارزشی تشبیه کرده که نه در جایی رو می‌شود و نه به آن، کالایی فروخته می‌شود. کردار فضاحت بار و گفتار خجالت آور آنان چنان است که خداوند در آیه «و الذین کفروا اعمالهم کسراب بقیعة»[24].

{و کسانی که کفر ورزیدند، کارهایشان چون سرابی در زمینی هموار است. } بیان کرده است.

«الشهادات المکتومة»، برتری‌ها و سجایای نیک بی شمار حضرت [علی علیه السلام] که پیامبر به آنها اشاره کرده بود ولی اینان مخفی کردند. منظور از «الوصیة المضیعة» این فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله است: شما را به [رعایت حق] اهل بیتم وصیت می‌کنم و دستور می‌دهم به هر دو امانت گران بها چنگ بزنید؛ این دو، تا زمانی که در حوض [کوثر] بر من وارد شوند، از همدیگر جدا نخواهند شد. و نمونه‌های دیگری از این دسته فرمایشات. پایان سخن کفعمی قدس سرّه.

آنجا که گفته است: «لأنّ الضمیر»، [اشکال] موجود در آن پوشیده نیست؛ زیرا مانعی از برگرداندن ضمیر به صنمین [یعنی دو بت] وجود ندارد و بدون شک، مؤنث آوردن ضمیرها بهتر است، ولی علتی که او برای سخن خود ذکر کرده است، اشکال دارد. منظور از «إلی استیثار النبی صلی الله علیه و آله» ظاهراً یا روایت‌ها و فرمایشاتی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله بر جای مانده یا منظور، از أثر، کسی است که از خدا

24. نور: 39

و پیامبر پیروی کرده و از میان دیگران، او را برگزیده و انتخاب کرده است. ولی این برداشت از نظر لفظی بعید است و ممکن است در اصل نسخه، «و أثیر»، بر وزن فعیل باشد. در مورد اینکه گفته: «الأزیاف، جمع زیّف است»، می‌گویم: در بعضی نسخه‌ها با راء بدون نقطه آمده که جمع «ریف» با کسره است و معنای آن، زمینی است که دارای کشت و درختان خرما باشد؛ فراخی در خوردنی‌ها و آشامیدنی ها؛ زمینی که در نزدیکی آب باشد؛ زمین سرسبز و دارای کشتزارها و آب فراوان. چنانکه ملاحظه می‌شود، همه اینها با عبارت مناسبت دارند.

سخن بیشتر در باره اعمال ناشایست آنان را در کتاب الفتن آورده ایم و در اینجا، آنچه را که کفعمی در کتاب خود آورده بود، بیان کردیم تا خواننده دعا با بخشی از بدی‌های آن دو آشنا شود. نفرین خدا بر آن دو و پیروان آن دو باد[25].

25. بحارالانوار ج82 ص260